



پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

بدرود!

ای گنج ایران زمین

به یاد استاد امانوئل ملیک اصلانیان

(۱۳۸۲-۱۳۹۴)

ترجمه‌ی: پرنیان حامد
با همکاری فرینوش و پرستو حامد

بدرود! ای کنج ایران زمین
به یاد استاد امانوئل ملیک اصلاتیان
(۱۲۸۲-۱۲۹۴)

او همچنین کنسرت‌هایی هم در لایپزیکه فرانکفورت، اشتوتگارت، پراگ و پاریس داشته است که برنامه این کنسرت‌ها متأسفانه در دسترس من نیست.

این هم پاره‌ای از نظریات منتقدین موسیقی که درباره‌ی او در مطبوعات آلمان به چاپ رسیده است:

Fredrich Herzpelol در سال ۱۹۲۰ در روزنامه‌ی «موسیقی برلن - لایپزیکه» می‌نویسد: امانوئل ملیک اصلاتیان اولین پیانیست ایرانی است که به سالن کنسرت برلین راه یافته است. اگر در برنامه، نوشته نشده بود که او ایرانی است، کسی نمی‌توانست آن را حدس بزند. این هنرمند که در سن جوانی است، سونات‌های پیچیده‌ای را اجرا می‌کند که متعلق به رده‌ی سنی بزرگسالان است. بی‌شک او یک جوان استثنایی است. او همه چیز دارد، تکنیک، قدرت، لطافت، نوآوری

و...
Wolfgang Richter درباره او می‌نویسد: امانوئل ملیک اصلاتیان، این پیانیست ایرانی، تحسین مردم را از قدرت خود، که در محافل خصوصی موسیقی نمایان شده بود، در اولین کنسرت بزرگ

بنا به وظیفه شاگردی کوشش کردم اطلاعاتی درباره استاد خود جمع آوری کنم و در زمان حیات وی در آلمان، انتشار دهم. اینک و باز به حکم وظیفه، ولی با اندوه بسیار، در غیبت استاد تعدادی از اسناد جمع آوری شده را ترجمه نموده و در اختیار شما قرار می‌دهم.

باشد که در بزرگداشت زحمات ایشان تاثیر مختصری داشته باشد.
(فرینوش وپرستو حامد)

امانوئل ملیک اصلاتیان در سال ۱۲۹۴ شمسی در شهر تبریز بدنیا آمد. از ده سالگی نزد آمدونی (Amadoni) شروع به فراگیری پیانو کرد. در ۱۴ سالگی عازم آلمان شد و در آنجا دبیرستان گوته را به پایان رساند.
در سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۷ در کنسرواتوار هامبورگ و



خود در سالن موتزارت برلن تایید کرد. ملیک اصلاتیان نوازنده‌ای نیست که تکنیک او تضعیف شود، چرا که قلب او انگشتانش را هدایت می‌کند. به طوری که نیروی درونی او کلید پیانو را نرم و روان کرده و نوایی که از آنها بیرون می‌کشد، لاجرم بردل می‌نشیند. شک نیست که او نوازنده‌ای با شخصیتی بسیار قوی است. این را شنوندگان نیز درک کرده و با کف زدنهای طولانی خود، ارزش کار هنری او را تشویق و تایید کردند.

Alferd Burgatz در ۲ نوامبر سال ۱۹۲۰ در روزنامه عصر برلین با عنوان «پیانیست نابغه ایرانی» می‌نویسد: «در نهایت ناپاوری باید بگویم امانوئل ملیک اصلاتیان جوان، که برای اولین بار کار خود را در سالن پتهوون ارائه داد، در آغاز یک آینده‌ی درخشان و بزرگ قرار دارد، بخصوص باید تاکید کنم که این هنرمند ایرانی از بطن آن جامعه برخاسته است.»
او چندین سال شاگرد پرفسور Ansorge و Joachin پسر Konrad Ansorge، موسیقیدان

۱۹۲۸ تا ۱۹۳۳ در آکادمی دولتی برلین (Hoshchule Music) رشته‌های آهنگسازی، پیانو و رهبری ارکستر را گذراند. او همچنین در رشته موسیقی فلسفی و موسیقی روانشناسی نیز مطالعات عمیق و قابل توجهی داشته است.
ملیک اصلاتیان پس از اتمام تحصیلات در کنسرواتوار دولتی هامبورگ مشغول تدریس شد و در همان سال به ریاست مدرسه پیانوی هامبورگ انتخاب گردید.
کنسرت‌های اجرا شده او در اروپا:

۱. ۱۳ دسامبر ۱۹۳۹ در برلین / ۲. اول نوامبر ۱۹۴۰ در برلین
۳. ۱۱ مارس ۱۹۴۲ در برلین / ۴. اول اکتبر ۱۹۴۲ در برلین
۵. ۱۵ اپریل ۱۹۳۳ در برلین / ۶. فوریه ۱۹۳۴ در سالن حزب کارگر آلمان نازی / ۷. ۱۰ مارس ۱۹۳۴ در وین / ۸. ۱۴ نوامبر ۱۹۳۵ در هایدل برگ / ۹. ۱۰ ژانویه ۱۹۳۶ در هامبورگ / ۱۰. ۱۹ مارس ۱۹۳۶ در هایدل برگ / ۱۱. ۲ سپتامبر ۱۹۳۶ در هامبورگ / ۱۲. ۱۹ دسامبر ۱۹۳۶ در هایدل برگ / ۱۳. ۳۰ دسامبر ۱۹۳۶ در هامبورگ / ۱۴. ۲۳ اپریل ۱۹۳۷ در هایدل برگ / ۱۵. ۱۵ اکتبر ۱۹۳۷ در هامبورگ / ۱۶. ۳ نوامبر ۱۹۳۷ در کارلزروهه / ۱۷. ۵ مارس ۱۹۴۸ در هامبورگ

امانوتل ملیک اصلاتیان، پیانیست ایرانی، با اجرای قطعات کلاسیک، روماتیک توانست در واریاسیونهای بتهوون، تکنیک عالی خود و تنوع در اصوات را ابراز کند. این نوازنده موفق سعی دارد به روح قطعات دست یابد.

Dr. Huschke در سال ۱۹۴۳ در روزنامه‌ی موسیقی «برلین» می‌نویسد:

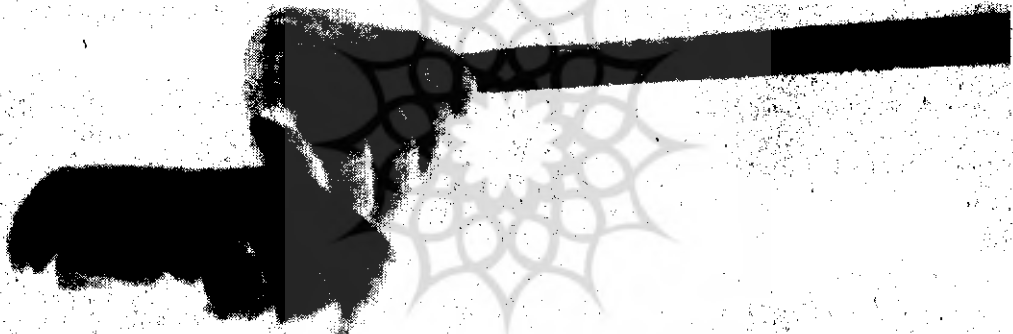
زمانی که انسان نوای باخ را از امانوتل ملیک اصلاتیان، این پیانیست مشهور که از دور دستهای شرق، از ایران آمده است می‌شنود؛ زمانی که او سونات D - Dur (ر مازور) بتهوون را با این احساس علاقه و فداکاری، به دور از هر خشونت و با وجود بیان احساسات ظریف بتهوونی می‌نوازد، حیرت ما خیلی زود، در مقابل چنین قدرت نفوذ احساسی، به تحسین بی حد و مرزی مبدل می‌شود. تحسین برای خلاقیتی کامل و هنرمندانه که او به ما عرضه کرده و احساس آزادی‌ای که در اجرای G - moll (سل مینور) شومان، آزادانه تر و بی دغدغه تر جاری شد.

Friedrich Matzenaner در سال ۱۹۴۴ در

فراموش نشدنی بود، او به محض اجرای اولین ردیف آکوردها و فرم مرموزی که در تریلهای آن قطعه‌ی مشکل، اثر استاد خود، پدید آورد، قدرت غیر عادی خود را آشکار ساخت. قدرت تکنیکی استادانه‌ای که تقریباً در نهایت تکامل است.

احساس ساختاری و شاعرانه‌ی او به مراتب بالاتر از اجراهای روزمره‌ی عادی است. او البته برای بیان احساسی روان از بتهوون هنوز جوان است. تشویق فوق العاده‌ی تماشاچیان در این کنسرت بسیار قابل ملاحظه بود.

روزنامه‌ی «برلین» در سال ۱۹۴۰ می‌نویسد: امانوتل ملیک اصلاتیان نوازنده‌ای ست که قدرت گیرایی فوق العاده دارد. این پیانیست Virtouse جوان ایرانی با تکنیک، قدرت انعطاف دهی اصوات و طراحی ساختاری ظریف، با بیان روانی از موسیقی واقعی، هم اکنون با ارائه هنر خویش ما را مجبور به این باور می‌کند که او بسیار بالاتر از حدود متوسط قرار دارد و بزودی جزو بزرگترینهای این فن به حساب خواهد آمد.



Dr. Wolfgang Sachse در مجله‌ی «عصر برلین»

در سال ۱۹۴۳ می‌نویسد:

در سالن کنسرت «باخ» برلین، نوازنده ایرانی، مرتبه‌ی نوازندگی خود را به اثبات رساند. با آکوردهایی قوی چنان جریان حریر گونه‌ای در اجرای قطعه پدید آورد، که هیچ شکلی در نبوغ او باقی نماند، گرچه هنوز در جستجوی فلسفه‌ی حقیقی بیان درونی بتهوون است.

Prof. Dr. Erich Rönneburger در سال ۱۹۴۳

در روزنامه‌ی «برلین» می‌نویسد:

«در سالن کنسرت باخ برلین، امانوتل ملیک اصلاتیان، با تکنیکی ماهرانه، خود را به ما معرفی کرد. به غیر از بتهوون، او قطعه‌ی روبرت شومان، فانتزی ۱۷ را که خیلی به ندرت اجرا می‌شود، نواخت و در آخر قطعاتی از شوپن اجرا کرد. بهترین قسمت کنسرت او قطعات شوپن بود، که با زیباترین و لطیف‌ترین احساسات، بیان شد.»

Erwin Kroll در روزنامه‌ی «برلین» در سال ۱۹۴۳

می‌نویسد:

روزنامه‌ی «وین» می‌نویسد:

قطعات انتخاب شده توسط ملیک اصلاتیان، پیانیست ایرانی که در کنسرت‌های شبانه‌ی خود اجرا کرده است، خود نشانگر آنست که منظور او موسیقی بوده و نه نشان دادن درجه‌ی ویرتوئوزیته یا خودنمایی. آزمائی که او در دنیای باخ، بتهوون، شومان و شوپن غوطه ور است، می‌تواند خود را به راحتی در قالب احساسی تک تک آنان قرار دهد.

Fritz Skorzeny در سال ۱۹۴۴ در روزنامه‌ی «وین»

می‌نویسد:

بالاخره پیانیست ایرانی، امانوتل ملیک اصلاتیان که اخیراً در جمع روزنامه نگاران ملی آلمان نیز مطرح بوده است، در وین نیز برنامه‌ای اجرا کرد که در آن با نواختن قطعاتی از باخ تا شوپن، قدرت گیرائی خود را بار دیگر به اثبات رسانید. قسمت زیبای آداپجوی سنات D - moll (ر مینور) بتهوون و C - Dur (دو مازور) فانتزی شومان را یکی پس از دیگری، طوری اجرا کرد که گویی روح کلاسیک را به روح روماتیک با قدرت، احساس و حرارت پیوند می‌زند. شخصیت

هنری جالب او این بار هم مورد تحسین فوق العاده‌ی مردم قرار گرفت.

روزنامه Kulturspiegel هامبورگ در سال ۱۹۲۵

می‌نویسد:

امانوئل ملیک اصلاتیان بار دیگر شهرت خود را با کنسرت‌های پیاپی در وین برلن و لایپزیک با اجرای قطعاتی از باخ Moll - (لا مینور)، بتهوون moll - (در مینور) و فانتزی Dur - (دوماژور) شومان تثبیت کرد. ژرفای عمیق، شکوفایی ظرافت و قدرت خلاقیت با پشتوانه‌ای از استعداد بزرگ پیانیستیک او، در انعطاف، ابهت نوای پیاپی پدیدار شد.

روزنامه‌ی «کارلزروه» در سال ۱۹۲۶ می‌نویسد:

امانوئل ملیک اصلاتیان، باخ، بتهوون و شوپن را اجرا کرد. این نوازنده‌ی جوان آلمنی، امروز بی شک یک پیانیست بزرگ شده است. گویا این هنرمند که شاگرد آنزورگه - بتهوون نواز مشهور است. از استاد خود نکات فراوانی فرا گرفته است. در کنار زبانه‌های آتش و رنگهای برافروخته، ظرافت نواهای حریر گونه و نوانس‌های عطرآگین او فراگیر می‌شود. تا امروز، قطعه‌ی کروماتیک فانتزی و فوگ باخ را با این هیجان و قدرت. در ضمن وفاداری به اصل اثر. نشنیده بودیم. همچنین سونات طولان بتهوون و آخرین سونات او op. ۱۱۱ را این هنرمند یگانه، به صورتی استثنائی شکل داد. رضایت تماشاچیان از اجرای او، عظیم و از صمیم قلب بود.

او همچنین در سال ۱۹۲۷ Erika Tzschvckes

در نامه‌ای به دوست خود می‌نویسد:

بالاخره به حقیقت پیوست: در ۱۹ آوریل، امانوئل ملیک اصلاتیان در کارلزروه کنسرت داد. من متحیر و هیجان زده به خانه بازگشتم. خیلی متشکرم که مرا به آنجا فرستادی. فکر می‌کنم که من از امشب تازه متوجه شده‌ام پیاپی زدن یعنی چه! برنامه‌ی او همان برنامه نوامبر بود، من از نوازندگی او در بیان مطالب سونات AS - Dur (لامازور) واقعا لذت بردم، اگر او را دوباره در هامبورگ دیدی به او بگو که خیلی زود به این جا برگردد. برای من و خیلی از موسیقی دوستان دیگر، شادی فوق العاده‌ی بزرگی بود. سالن دیگر جایی نداشت و آن چنان دیواله وار او را تشویق کردند که اصلاتیان برای پاسخ به مردم، مجبور به اجرای سه قطعه‌ی اضافه شد.

در نامه‌ی بعدی نقد روزنامه‌ها را برایت جمع آوری خواهم کرد. او شخصیتی خوب و دوست داشتنی دارد، و با توجه به این که خیلی جوان است. راستی، سونات مهتاب بتهوون را نیز اجرا کرد. درباره‌ی گفته‌ی فرانس لیست: «سونات مهتاب را فقط یک مرد می‌تواند اجرا کند» نظر تو چیست؟!

Jos Eidens در روزنامه‌ی «آخن» در سال ۱۹۴۸

می‌نویسد:

در یک کنسرت استادانه، امانوئل ملیک اصلاتیان، سونات‌های OP. ۱۰۱، OP. ۱۱۰، OP. ۱۱۱ بتهوون را اجرا

کرد این سونات‌های کم شنیده شده، با اجرای اولت عظیمی را به آرمغان آورد، به طوری که با تاثیر پذیری از روح هنری آثار بتهوون، در یک جامع و کامل یافته‌ای از مهارت او را ارائه داد. به خصوص به جاست ذکر شود که آریاهای سونات OP. ۱۱۱ با پنجه‌ی قوی و به دور از روح ذنبوی اواخر دوران عمر بتهوون بیان شده است. او تکنیک جالبی نیز دارد، گویا انسان را گول می‌زند! می‌خواهم بگویم پیچیدگی قطعات، در ظاهر اجرای او، به نظر نمی‌رسد. تکنیک اجرای او خیلی سهل و ممتنع و قابل توجه است.

○○○

این مطالب ترجمه شده تنها گزیده‌ای از کل انتشارات روزنامه‌های آلمان در این باره است که در حد حوصله خوانندگان و در حد صفحات ماهنامه انتخاب شده است. ملیک اصلاتیان در سال ۱۹۵۲ به ایران بازگشت و در کلاسهای هنرستان عالی موسیقی مشغول به تدریس شد. حسین صبا در مجله‌ی «موزیک ایران» به سال ۱۳۳۳

می‌نویسد:

«اصلاتیان خوشبختی را در داشتن تجملات و زیباییهای ظاهری نمی‌داند. بلکه می‌گوید: «من خوشبختی را در آن می‌دانم که چیزی را درک کنم از آن درک لذت ببرم.» او در زندگی نظری به مادیات ندارد و اغلب با ترتیب دادن کنسرت‌ها به نفع اشخاص بی بضاعت، خلوص نیت و ایده پاک خود را نشان می‌دهد. از زندگی اشرافی بیزار و متفرو و معتقد است که زندگی حقیقی در طبقات پایین و بین مردم است و مردم طبقات پائین، بیشتر خصائص انسانی را دارا هستند.»

حسین صبا در این باره درست گفته است. او واقعا برای ایران و ایرانی ارزش قائل بود. چنان که چند سال قبل از مرگش، در جواب دعوت کنسرواتوری از آلمان، برای آموزش تکنیک خود به پیانیستی معروف که دچار مشکل شده بود می‌گوید «در صورتی قبول می‌کنم که این فرد را از طرف دولت آلمان، بورسیه دولت ایران کنند». گویا این کار برای «حیثیت» دولت آلمان «سنگین» تمام می‌شده است. امانوئل ملیک اصلاتیان پرداختن به موسیقی واقعی را نوعی ریاضت به شمار می‌آورد. ریاضتی که رفته رفته خودپرستی را از میان می‌برد و زندگی واقعی را به آدمی عطا می‌کند. از آثار او:

۱. گفت و شنود، در سال ۱۳۵۲ با ارکستر سمفونیک تهران و به رهبری جان لوئیچی جلمتی (ایتالیایی) اجرا شد. ملیک اصلاتیان در مصاحبه‌ای در مجله‌ی «موسیقی» در مورد این اثر خود می‌گوید: «این یک پل است که دو نقش دارد. ۱. از نظر فرم به آینده‌ی بعدی ۲. از نظر فلسفی رجعت به زمین به منظور تولید نیرو برای جهش وسیعتر و بالاتر است.»

۲. گل بانگ، متن آن برگرفته از نوشته‌ی غلامحسین غریب است.



این نقش به دیوار بنامد

رسانه بی ادبی احرام به استاد امانول ملوک اصلانیان را یک موسیقیدان جوان و یک دوستدار صمیمی او آنچه داد با اندوختگی بی نظاهیر و با عشق و بی هیزمندی، بی پایان استغنی، بیارندگی و اهتکسار و بیباکدار، جامعه اهتکساران بی سوز ایران و سرودن فلسفای موسیقی سرنا با همکاری بی سانی از طرف عاشقین شبانی که عکس از مجموعه‌ی نفس خود را بی مزد و حساب در خیابان گذاشت. نوسر بزرگ و زیبای به نام استاد از دست رفته‌ی موسیقی معاصر ما حیات کردند و هم اکنون بی بخشی از آن نوسر زینت بخش این سنجاب است که به تکریم شاه استاد ملوک اصلانیان اختصاص داده‌ایم بی سبک هر موسیقیدوسی که میسر آن استاد را در دل داشته باشد با این نوسر شکل و برارین باد استاد و حق گذاری ساگرد را (که بخواست نفس در گوشه‌ای از این بنامد) به خاطر خواهد نمره نفس کرده روح زیبای نوسر خاندی دل

خانه ویران شد و آن نفس به دیوار بنامد

۳. باله‌ی الفسانه آفرینش، برای نخستین بار در سال ۱۳۵۰ در تالار رودکی اجرا شد. او در باب این اثر می‌گوید «من اصولاً به مسائل مربوط به زرتشتیان قدری علاقه دارم. می‌ترانیم همواره به اندیشه‌ی من نزدیک بوده است. عقیده‌ای داشته که بسیار غنی است قدرتی که از پائین، از زمین از خود انسانها مایه می‌گیرد. اما می‌تواند رفته رفته به یک خورشید یا در حقیقت به یک کمال برسد.»

۴. پروانه: قطعه‌ای در چهارگاه برای پیانو که در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) ساخته شد. در مورد این اثر خود می‌گوید «من پروانه را در مایه‌ی چهارگاه ساخته‌ام، ولی این آزادی را برای طراح قائل هستم که به هر شکلی که می‌خواهد عمل کند. می‌دانیم که روی آثار باخ نیز حالا طراحی‌های مدرن می‌گذارند.»

۵. وارپاسیونهای رقص محلی ارمنستان: قطعاتی برای پیانو که در سال ۱۹۴۳ ساخته است.

۶. فانتازی: که در سال ۱۹۴۱ ساخته شده و در سال ۱۹۴۴ در آلمان منتشر شد. تم آن اقتباسی از رنگهای قفقازی است.

۷. اصفهان: آفریسیم و رقص و ترانه نیز از جمله آثار دیگر اوست.

در سال ۱۹۹۴ در مونیخ، با شنیدن نام امانول ملوک اصلانیان، پرفسور Sergiu Celibidache رهبر ارکستر سمفونیک مونیخ و دوست قدیمی ایشان در آلمان، مرا با آغوشی باز به حضور پذیرفت و جوایب احوال استاد در تهران و خواستار شماره تلفن ایشان برای برقراری ارتباط شد. در آن لحظه من تنها به نام استادی می‌اندیشیدم که چه درویشانه و چه خاکی، در خانه‌ی بی زرق و برق خود در تهران، مشغول

به تدریس جوانان ایرانیست. او در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در تالار وحدت تهران تک نوازی پیانو داشت. در مصاحبه‌ای به خبرنگار روزنامه‌ی همشهری گفته بود: «در واقع من با اجرای قطعه‌ای موسیقایی می‌خواهم به ریشه‌ی خودم و به حقیقت وجودم بازگردم، در این کار مهمترین عامل اینست که دارای اخلاق باشیم»

امانوتل ملوک اصلانیان دوشنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۸۲ در تهران چشم از جهان فرو بست. در فراغش، همچو شمع خواهیم سوخت. به مکتب موسیقی او رفته بودم، ولی از او درس انسانیت درس زندگی آموختم. در گذشت این بزرگ مرد ایران، این گنج ملی را به همه مردم ایران زمین تسلیت می‌گوئیم.

ماهنامه‌ی مقام از سرکار خانم دکتر فاطمه هما سادات لیسری که صمیمانه در دستمای به این مقاله‌ی ارزشمند ما را یاری کردند سپاسگزار است. ماخذ:

- Allgemeine Musikzeitung Berlin - Leipzig ۸.۱۱.۴۰
- Wolfgang Richter
- Berliner Nachtausgabe ۲.۱۱.۴۰
- Signale, Berlin ۱۲.۱۱.۴۰
- Berliner Nachtausgabe ۲. Jan. ۱۹۳۳
- Berlin - Steglitz ۱۲. Jan. ۱۹۳۳
- Deutsche Allg. Ztg. Berlin ۱۵. Jan. ۱۹۳۳
- Allgemeine Musikzeitung Berlin - Leipzig ۲۶.۳.۳۳
- Wiener Neueste Nachrichten ۱۱. Marz. ۱۹۳۳
- Wiener Neueste Nachrichten ۱۲. Marz. ۱۹۳۳
- Hamburger Kulturpiegel Dezember ۱۹۲۵
- Badische Neueste Nachrichten ۱۶. ۱۹۲۶
- Aus Erika Tzschuekes Karlsruhe ۲۰. April. ۱۹۳۷
- Aachener Volkzeitung ۱۵. Mai. ۱۹۳۸